



محمد علی عبداللّهی
نویسنده و مترجم کتابخانه‌های تهران

حادثه عظیم عاشورا مانند هر حادثه دیگری تفسیرپذیر است. عاشوراپژوهان نیز تفسیرهای مختلفی از آن به‌دست داده‌اند. بعضی از این تفسیرها بر عنصر عقیده و ایمان تأکید دارند. بعضی دیگر آن را پدیده‌ای تاریخی تلقی می‌کنند. بعضی نیز فقط از جنبه عاطفی به مقتل خوانی می‌پردازند و بعضی دیگر نیز ترکیبی از همه این عناصر را در عاشورا جمع می‌بینند.

مقصود اینکه عاشورا مانند هر حادثه دیگری تفسیرپذیر است، به‌ویژه که از لحاظ تاریخی زمانی طولانی از وقوع آن گذشته و در بستر اعتقادی و سیاسی خاصی نیز رخ داده است. خواننده برای بحث بیشتر در باب تفسیرپذیری و نقش عناصر مختلف در آن باید به بحث‌های مربوط به فلسفه تفسیر مراجعه کند.

این نوع عاشوراپژوهی را باید در بافت تحولات سیاسی سال‌های اخیر ایران فهم کرد و آن را بخشی از طرح کلان سکولاریزاسیون جامعه ایران توسط جریان روشن‌فکری دانست. نگارنده نادرستی چنین عاشوراپژوهی و کشف ریشه‌های آن را برای شخص آگاه از تحولات سیاسی و فکری سه دهه اخیر ایران کار چندان دشواری نمی‌داند، اما به دو دلیل نوشتن در این باب را ضروری می‌داند:

الف) نواندیشان دینی در شیوه بیان مدعیات خود درباره عاشورا مغالطه‌ای در کار می‌کنند که می‌تواند در ذهن و ضمیر نسل جوان مؤثر افتد.

ب) نسل جوان امروز با همه هوش، امکان‌های معرفتی و آگاهی‌هایش حوصله خواندن تاریخ ندارد. منبع آگاهی‌های او در باب همه چیز ازجمله عاشورا اغلب کوتاه‌نوشت‌ها و کلیپ‌هایی مقطوع و مقطع است که ربط و یابی، درست و نادرست، سره و ناسره را یکجا به خورد مخاطب می‌دهد. همین دو دلیل کافی است برای اینکه فهم درست حادثه عاشورا و قیام اباعبدا...^[۱] دچار انحراف شود. جریانی که در جوهره و ذات خود سیاسی است، اما لباس اندیشگی و تفکر بر خود پوشانده. نام جذاب «نواندیشی دینی» را البته در این‌اواخر برگزیده است و می‌کوشد ترفندی خاص برای اثبات مدعیات خود به‌کار بندد.

این ترفند در ذات خود، «روش شناختی» است، اما جریان یادشده در مغالطه‌ای آشکار تلاش می‌کند روش را به جای استدلال بنشاند و از آن نتیجه‌دلخواه بگیرد. من این ترفند را در اینجا «دوگانه‌سازی کاذب» می‌نامم.

دوگانه‌سازی فی‌نفسه امری نادرست نیست و از لحاظ روش شناختی مفید هم هست، اما وقتی به‌عنوان استدلال به‌کار گرفته می‌شود، مخاطب را در دوراهی انتخاب حیران و سرگردان می‌کند. در همین جاست که نواندیش دینی مانند یک منجی ظاهر می‌شود و جوری این دوگانه‌ها را صورت‌بندی می‌کند که اولاًگویی مخاطب با دو وجه معارض از یک امر مروه‌یست که لزوماًیکی صادق و دیگری کاذب است و ثانیاً جوری صحنه‌آرایی می‌شود که مخاطب باید همان وجهی را برگزیند که او در نظر گرفته است.

● دوگانه دینی و فرادینی

دوگانه دینی و فرادینی به مخاطب خود چنین القا می‌کند که حادثه عاشورا بسته به اینکه از کدام منظر نگریسته شود، تفسیرهای مختلفی پیدا می‌کند. اگر از منظر برون دینی (فرادینی) به آن نگاه شود، حادثه‌ای تاریخی، بشری و این جهانی است که باید آن را با قواعد طبیعی سنجید، اما اگر از منظر درون دینی به آن نگریسته شود، امری است پیشینی، فهم‌نشدنی و جبری. منظر درون دینی عاشورا را در برداشتی مذهبی و محدود منحصر می‌کند.

جریان نواندیشی دینی تلاش می‌کند عاشورا را از منظر فرادینی بررسی کند. با چنین کاری عاشورا یکسره امری بشری و اومانستی است. شگفت اینکه این جریان با نادیده گرفتن قواعد تفسیر با عینک محدود اومانستی و بشری به سخنان امام حسین^[۲] می‌نگرد و آن را تفسیر می‌کند. برای نمونه، جمله معروفی از امام حسین^[۳] در روز عاشورا نقل شده است. امام^[۴] این جمله را در لحظات آخر عمرشان خطاب به لشکر پرشمار دشمن بیان کرده‌اند: «آن لم یکن لکم دین و کنتم لاتخافون المعاد کونوا احراراً فی دنیاکم». این سخن نشان می‌دهد که مسئله حریت و آزادگی (احراراً فی دنیاکم) آزادگی از قیود نفسانی است. حیات انسان باید به گونه‌ای باشد که غرایزش مانند طمع، حرص و تعصب او را محدود نکرده و از ارزش‌های والا دور نکند.

مؤلفه دوم انسانیت است. این محور در برابر روح حیوانی و صفت وابستگی به چیزهایی است که انسان را در محدوده جاندار بودن قرار دهد. یعنی فکرواندیشه و عقلانیت و مهم‌تر معنویت و اخلاق از صفات برجسته انسان به حاشیه برود و زندگی انسان در خوردن و شوهات مادی محدود شود. درباره محور دوم در همین خطبه امام^[۵] می‌فرمایند: «آن لم یکن دین» یعنی حتی اگر دین، مذهب یا اعتقادی نداشت، دست‌کم انسان باید و انسانیت داشته باشد و در همه حال بداند که شمایک انسان هستی. نه حیوانی که فقط می‌خورد و می‌خوابد. انسان موجودی دارای عقل واندیشه است و این عقل اقتضا می‌کند که مسیر او از موجودات دیگر متفاوت باشد.

از زمانی که قیام امام حسین^[۶] با آن شرایط وویژگی‌های خاص اتفاق افتاده، سؤال‌هایی در میان نخبگان و اندیشمندان و حتی مردم عادی مطرح بوده است که، انگیزه اصلی امام^[۷] از اقدام به چنین کاری چه بوده است؟ آیا دعوت کوفیان فلسفه قیام آن حضرت بوده، یا قیام امام^[۸] علت دعوت کوفیان؟ آیا دستیابی به حکومت، علت اصلی و غایت نهایی این نهضت بوده است یا ایجاد اصلاحات و تغییرهای محدود در ساختار حکومت اسلامی هم می‌توانست هدف امام^[۹] را تأمین کند؟ اگر هدف اصلی قیام، اصلاح و وضعیت امت و جامعه اسلامی بود، آیا حضرت نمی‌توانست به شیوه مسالمت‌آمیز به هدف خویش جامعه عمل بپوشاند تا مردم شاهد ریختن خون فرزندان پیامبر^[۱۰] و به اسارت رفتن اهل بیت^[۱۱] آن حضرت نباشد؟ و...

این پرسش‌ها و مانند آن‌ها، هرکدام حاکی از نگرش‌ها و دیدگاه‌های خاص افراد به این حادثه است. البته یکی از علل فروزی پرسش‌ها و دیدگاه‌ها درباره فلسفه قیام حضرت را باید در پیچیدگی خاص و چند بُعدی بودن این نهضت جست و جو کرد؛ نهضتی که در طول تاریخ اسلام، نظیری نمی‌توان برای آن یافت.

نکته دیگری که تحلیل چنین حادثه‌ای را مشکل می‌سازد، عکس‌العمل دور از انتظار و غیرقابل باور و پذیرش بسیاری از مسلمانان در برابر این قیام بوده است! چرا که نه تنها کوفیان که خود طلایه دار دعوت حضرت بودند، بلکه مردم دیگر شهرهای اسلامی به‌ویژه مکه و مدینه هم واکنش مناسب و پاسخ مثبت در برابر این حادثه از خود نشان ندادند و به‌رغم آنکه هنوز بیش از نیم قرن از رحلت رسول خدا^[۱۲] نگذشته بود، شاهد چنین جنایت و فاجعه‌ای بودند و دم برنیاوردند.

صرف‌نظر از آیات قرآن که به‌عنوان متن مشترک میان همه مسلمانان، امر به‌معروف و نپویزی‌های آن را مطرح می‌کند، نخستین نوشته‌ای که در فرهنگ شیعه به مسئله امر به‌معروف پرداخته، نهج البلاغه است که به‌طور مشخص موضع امر به‌معروف و نهی ازمنکر را مسئله مبارزه با استبداد می‌داند. مصداق بزرگ امر به‌معروف در مسائل و موضوعات اجتماعی و سیاسی، مبارزه و ستیز با استبداد است. سخنان امام حسین^[۱۳] مصداق این موضوع است که می‌فرمایند: «قیام من در برابر یزید بیشتر جنبه امر به‌معروف و نهی ازمنکر دارد.» به عبارت دیگر، امام حسین^[۱۴] همه مبارزه خود را مصداق امر به‌معروف و نهی ازمنکر معرفی می‌کند.

اساس پیام‌انبیاءاصلاح‌معنوی است و رویکردی اخلاقی و تربیتی دارد. در واقع هر چیزی که در حوزه احکام و عقاید مطرح می‌شود، با رویکرد اصلاح و اخلاق تفسیرشدنی است. این مسئله درباره قیام امام حسین^[۱۵] نیز صدق می‌کند.

● مولفه‌های بنیادین قیام عاشورا

اولین مفهوم آزادگی است، به‌عنوان مثال، امام حسین^[۱۶] درباره آزادی در تعبیری معروف فرمودند: «آن لم یکن لکم دین و کنتم لاتخافون المعاد فکونوا احراراً فی دنیاکم.» این سخن نشان می‌دهد که مسئله حریت و آزادگی مسئله‌ای اساسی در حماسه حسینی است. آزادگی (احراراً فی دنیاکم) آزادگی از قیود نفسانی است. حیات انسان باید به گونه‌ای باشد که غرایزش مانند طمع، حرص و تعصب او را محدود نکرده و از ارزش‌های والا دور نکند.

مؤلفه دوم انسانیت است. این محور در برابر روح حیوانی و صفت وابستگی به چیزهایی است که انسان را در محدوده جاندار بودن قرار دهد. یعنی فکرواندیشه و عقلانیت و مهم‌تر معنویت و اخلاق از صفات برجسته انسان به حاشیه برود و زندگی انسان در خوردن و شوهات مادی محدود شود. درباره محور دوم در همین خطبه امام^[۱۷] می‌فرمایند: «آن لم یکن دین» یعنی حتی اگر دین، مذهب یا اعتقادی نداشت، دست‌کم انسان باید و انسانیت داشته باشد و در همه حال بداند که شمایک انسان هستی. نه حیوانی که فقط می‌خورد و می‌خوابد. انسان موجودی دارای عقل واندیشه است و این عقل اقتضا می‌کند که مسیر او از موجودات دیگر متفاوت باشد.

عزت محوری محور سوم در سخنان حضرت است.

وقتی انسان به شخصیت خودبدهاد، دست به هرکاری نمی‌زند، پیش هرکسی تسلیم نمی‌شود، برای هرکسی تملق نمی‌گوید و خود را به هر چیزی نمی‌فروشد. عزت‌محوی یکی از پیام‌های اخلاقی امام حسین^[۱۸] در عاشورا است. حضرت فرمودند: «قد ترکنی (قد رکنی) بین السیلة و الذلّة، و هیهات له ذلک منی، هیهات منا الذلّة.» یعنی دولت امری من را میان دو انتخاب قرار داد، یا باید مرگ و کشته‌شدن را انتخاب کنم یا ذلت را بپذیرم که همان بیعت‌کردن با یزید است و هیهات از اینکه بخواهم تن به ذلت بدهم. ذلت یعنی انسان به زبونی کشیده شود و به هرکاری تن دهد. انسان در هر وضعیتی باید عزت نفس خود را حفظ کند.

وابسته‌نبودن به دنیا چهارمین محور است. منظور از این عنوان استفاده نکردن از دنیا و بهره‌نبردن از نعمات دنیا نیست، بلکه منظور دنیاپرستی و گرفتن دنیا به هر قیمتی است. اینکه برای داشتن پست و مقام تن به هرکاری بدهم، ظالمی را تأیید کنم، استبدادی را بپذیرم، هرگونه خلافی را برای رسیدن به دنیا انجام دهم، مال حرامی را بخورم، از اجحاف و زورگویی حمایت کنم تا جایگاه خودم را حفظ کنم منظور و مصداقی از دنیاگرایی است.

درباره محور چهارم، امام^[۱۹] در خطبه‌های زیادی مسئله مرگ را مطرح می‌کنند. مثلاً این جمله از امام^[۲۰]

بازخوانی اهداف بنیادین قیام عاشورا در آینه عقل و نقل با تکیه بر تحلیل‌های عاشورا پژوهان از قرن‌های نخست تا امروز

واقعۀ عاشورا می‌خواهد عقلانیت بشریت را توسعه دهد

حسینی نژاد

قیام امام حسین^[۲۱] حرکت اعتراضی سیدالشهدا^[۲۲] علیه حکومت یزیدین معاویه بود که به شهادت ایشان و یاران‌شان در دهم محرم سال ۶۱قمری و اسارت خانواده‌شان انجامید. این حرکت با خودداری امام حسین^[۲۳] از بیعت با حاکم مدینه به‌عنوان نماینده یزید و خروج از مدینه در رجب سال ۶۰ق آغاز شد و با بازگشت اسیران به مدینه پایان یافت. هدف اصلی امام حسین^[۲۴] از قیام، چنان‌که در وصیت‌شان به محمدبن حنفیه آمده است، بازگرداندن جامعه اسلامی به مسیر صحیح و مبارزه با انحرافات بوده است. با این حال، تشکیل حکومت، شهادت، حفظ جان و خودداری از بیعت با یزید از دیگر اهداف امام حسین^[۲۵] شمرده شده است. پس از نگارش کتاب «شهید جاوید، و مطرح‌کردن تشکیل حکومت به‌عنوان هدف اصلی امام حسین^[۲۶] و نقد آن توسط نویسندگان شیعه، بحث هدف‌شناسی قیام امام حسین^[۲۷] وارد مطالعات عاشوراپژوهی شد و نظریات گوناگونی در این باره به وجود آمد که شهادت‌طلبی و تشکیل حکومت از مهم‌ترین آن‌هاست.



که فرموده‌اند: «انی لاری الموت الاسعاده ولاالحیاء مع الظالمین إلا من مرگ را خوشبختی می‌دانم و زندگی با ستمکاران را خواری و ذلت.» انسان جان شیرین و حیاتش را دوست دارد، اما تعلقات و حیات دنیا نباید انسان را به جایی بکشاند که به هر کاری تن دهد. در خطبه‌ای دیگر امام^[۲۸] مرگ را به گردنبدی تشبیه می‌کند که در گردن دختر جوانی آویزان شده است. ایشان در تعبیر دیگری بیان می‌کنند که تعلقات دنیا نباید مانع شناخت درست حقیقت شود. گاهی ما انسان‌ها به‌خاطر پست و مقام یا به‌خاطر دنیا حاضریم اصول زیادی را زیر پا بگذاریم و حقایق را انکار کنیم، اما امام حسین^[۲۹] به ما یاد می‌دهند که دنیا نباید ما را طوری شیفته کند که نتوانیم موضع درستی بگیریم.

● بازتاب کرامت انسانی در عاشورا

محور پنجم ازخودگذشتگی است. این صفت اخلاقی همیشه کاربرد ندارد، اما جاهایی که به‌کار می‌آید، در طول زندگی انسان سرنوشت‌ساز است. در فراز و نشیب زندگی گاهی انسان مجبور می‌شود که یک بار «نه» بگوید. قدرت بر «نه» گفتن همان اهمیتی دارد که ما همواره «آری» می‌گوییم. در تربیت اخلاقی شجاعت «نه» گفتن در زندگی بسیار مهم است که رودربایستی پیدا نکنیم که در برابر خلاف و ناحق و ظلم و استبداد بتوانیم

ماجرای نسخه‌ای از گنجۀ تا عراق

ششم به‌یمن وجود سیدابوالرضا راوندی و حامیان قدرتمند و ثروتمندی که در آن شهر داشته، مرکزیت علمی در عراق عجم یافته است. در کتابخانه المتحف العراقي، نسخه‌های نفیس و کهنی از نهج البلاغه وجود دارد که در فهرست منتشرشده آن کتابخانه با نام مخطوطات «الأدب فی المتحف العراقي» معرفی شده‌اند. در میان نسخه‌های اخیر، نسخه شماره ۳۷۸۴ نسخه‌ای بسیار مهم است که شخصی به نام محمد بن حسن بن محمد بن عباس بن نازویه

که همگان می‌پندارند آن را می‌شناسند و با آن آشنا هستند، اما واقعیت این است که فرهنگ عاشورا یکی از پدیده‌های غایب در حیات ماست که برای فهم آن نیازمند آشنایی‌زدایی به معنای عمیق کلمه هستیم. ولی این آشنایی‌زدایی امر خطیری است و مهم‌تر از آن، یافتن پاسخ این پرسش است: آشنایی‌زدایی از مانوس‌ترین امور چگونه امکان‌پذیر خواهد بود؟ حسین وارث آدم، ام، اثر ماندگار علی شریعتی، یکی از تلاش‌های نظری و ادبی در راستای به افق معاصر آوردن واقعه عاشورای حسینی در روزگار ماست. شریعتی را بی‌تردید باید یکی از کلاسیک‌های جامعه‌شناسی، دست‌کم در افق تاریخی خود‌مان، تلقی کرد. در این کتاب کوشش شده است اثر ماندگار

آشنایی‌زدایی در افق عاشورا

شخصیت، شیوه زیست و شهادت حسین بن علی^[۳۰]

رویدادهای حماسی و انسانی تاریخ بشری و هسته مرکزی مذهب شیعی و این مذهب تبلور روح قوم ایرانی است و سنت شاعران عاشورایی یکی از نمادهای فرهنگی هویت شیعی و ایرانی است.

متأسفانه به‌دنبال بسط عقلانیت جدید و سیطره نیهیلیسم جهانی در سراسر کره زمین، پیوند جوانان و نسل‌های جدید با همه سنن و مآثر تاریخی ماقبل مدرن منقطع گشته، حتی این انقطاع به‌نوعی بیگانگی و بدتر از آن به‌نوعی نفرت و خودبیزاری از فرهنگ و هویت تاریخی خویش‌تن تبدیل شده است.

حادثه‌کربلا و سنت عاشورایی یکی از آن اموری است

به‌گونه‌ای خود را تربیت کنیم که این کلمه را ادا کنیم. روحیه ازخودگذشتگی که نوعی شهامت و شجاعت است، تربیتی اخلاقی است که امام حسین^[۳۱] در حماسه خود به‌صورت عملی به ما یاد دادند که در برابر همه «آری» گفتن دیگران، «نه» بگویید. ایشان می‌توانستند مانند بسیاری از مردم زمان خودشان سکوت کنند. محور نهایی و ششم در داستان کربلا تکیه بر کرامت انسان است. در قرآن کریم بر کرامت، گرامیداشت و بزرگواری انسان تأکید شده است و امام حسین^[۳۲] آن را نیز به حد‌الادر عاشورا نشان داد. کرامت‌نظر از واقع یعنی انسان شخصیتی بزرگ و بزرگار آفریده شده است و باید این بزرگی و ارجمندی خود و جامعه را ارج بگذارد و اگر مورد تهدید واقع شد، از آن دفاع کند. جامعه مستبد جامعه تحقیرشده است. جامعه‌ای که مورد ستم قرار بگیرد و حشف به رسمیت شناخته نشود، جامعه‌ای است که کرامت ندارد. امام حسین^[۳۳] این‌اصل را با دفاع جانانه به ما نشان دادند. آن هم صرف‌نظر از تعلقات مذهبی، نژادی یا حتی جغرافیایی. امام^[۳۴] در صحنه کربلا همان‌طور که یک انسان آزاد را تکریم کردند، یک غلام و بنده را هم تکریم می‌کردند یا برای خانواده و زانشان نیز احترامی درست مانند مردان قاتل بودند.

● تلفیق حماسه و عقلانیت

حماسه عاشورا تلفیقی از عاطفه و عقلانیت است. بُعد عاطفی آن زمانی است که انسان درباره این حادثه مسائلی را می‌شنود و متأثر می‌شود، اما آن بعدی که فلسفه این حرکت بوده است و پاسخ می‌دهد که چرا امام حسین^[۳۵] حاضر نشدند بیعت با یزید را بپذیرند، بُعد عقلانیت ماجراست. اگر بخواهیم پاسخی برای انسان که در این دنیا به ماشین تبدیل شده و فقط به فکر مسائل اقتصادی و سیرکردن شکم خودش است، بدهیم، باید گفت حادثه عاشورا می‌خواهد عقلانیت بشریت را توسعه دهد و کاری‌کننده‌ک انسان انسان باشد و در مقابل ظلم و استبداد بایستد، درباره وضعیت کنونی خود بی تفاوت نباشد و مایوس هم نباشد که نمی‌تواند کاری بکند. بحران هویت به این معناست که انسان نداند کجاست و جایگاه خودش را نتشناسد. آن هم در نظامی ماشینی و شهری که فرد در آن له می‌شود. درس عاشورا بیشتر پیامش جنبه اجتماعی دارد. حماسه عاشورا به ما تاریخ و پشتوانه‌ای از یک فرهنگ را نشان می‌دهد و مشخص می‌کند که انسان متکی بر حرکاتی از گذشته است که امروزه نوستالژی نام دارد. یعنی انسان باید از وضعیتی که در گذشته اتفاق افتاده است، برای زندگی امروزش یک هویت و تاریخ و فرهنگ بسازد. اگر انسان خود و جایگاهش را نتشناخته است، این حادثه به او کمک می‌کند که جایگاه و موقعیتش را بشناسد.

از سوی دیگر، برای برطرف‌کردن بحران اخلاقی و بازسازی اندیشه‌ها می‌توانیم از الگوها استفاده کنیم. یعنی درست است که این حادثه ۱۴۰۰ سال پیش اتفاق افتاده است، اما قدرت بازسازی در خلال آن مفاهیم شش‌گانه برای ما وجود دارد. این مفاهیم شش‌گانه می‌توانند نقش بررنگی در زندگی امروز ما پیدا کرده و زندگی‌مان را معنا دار کند. یکی از مشکلاتی که در مدرنیته وجود دارد، مسئله قداست‌زدایی است. البته قداست‌زدایی به این معنا که ما نوعی عقلانیت داشته باشیم، اشکالی ندارد، اما اگر به این معنا باشد که به گذشته و فرهنگ خود‌مان بی‌توجه باشیم، درست نیست. فرهنگ، گذشته و تاریخ برای همه جوامع دنیا اهمیت زیادی دارد، در جامعه مائیز باید این‌گونه باشد. باید از آن حادثه درس بگیریم و در زندگی خود مناسب با این شرایط استفاده ببریم.

اخلاق امری ماقبل دین است. یعنی انسان به‌خاطر فطرت خودش و حتی بدون دین، مسائل اخلاقی را درک می‌کند. مثلاً انسان مواردی مانند خوب بودن احسان و عدالت و ادب را درک می‌کند و امری ذاتی است، اما دین این‌ها را کامل می‌کند و توسعه می‌دهد. پیامبراکرم^[۳۶] در حدیثی معروف می‌فرمایند: «انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» من مبعوث شدم تا این مکارم اخلاق را که بشر هم از آن آگاه است و میان همه اشتراک دارد، کامل کنم.» یعنی دین، اخلاق را از جهتی کامل می‌کند و هم می‌خواهد که مردم به آن جامعه عمل بپوشانند.

آشنایی‌زدایی در افق عاشورا

قمی در ۵۵۶ هجری قمری کتابت کرده و آن را بر سیدابوالرضا راوندی در ۵۷۱ خواجه ده و همو اجازه‌ای دال بر قرأت نسخه نزدش آورده است. کتاب، بعدها در اختیار نسل بن میثم بن معلی بحرانی، پدرا بن میثم بحرانی (متوفی ۶۴۳)، بوده و همو یک برگ آخر نسخه را کتابت و روایتی در آن ذکر کرده است، کما اینکه تملکات دیگری از عالمان احسانی بر نسخه موجود است. کتاب، نسخه نهج البلاغه را در سال ۵۵۶ و در شهر گنجه کتابت کرده است.

این جامعه‌شناس و متفکر اثرگذار ایرانی مورد خواش و بازخوانی انتقادی قرار گیرد. در این اثر برخی متفکران و صاحب‌نظران معاصر از منظرهای گوناگون روایت شریعتی از حسین بن علی^[۳۷] در کتاب «حسین وارث آدم، و ارتباط آن با زیست جهان‌گونی ما را مورد تأمل قرار داده‌اند. حسین بن علی در افق معاصر»، اثر بیژن عبدالکریمی و معلی م‌بوذری در دو جلد منتشر شده است؛ جلد اول آن با موضوع بازتفسیر سنت عاشورایی به‌منزله تبلور روح اسلام ایرانی و جلد دوم هم با موضوع بازخوانی انتقادی «حسین وارث آدم.» این کتاب در سال ۱۴۰۰ توسط نشر نقد فرهنگ منتشر شده است.



به روایت اسناد



کتاب شناخت

تفسیرفرادینی عاشورا به آسانی‌نشان می‌دهد که امام حسین^[۳۸] زود و شهید شد.

ج) دوگانه غم و شادی
تفسیر فرادینی مجال بحث و گفت‌وگوی آزاد برای تحلیل عاشورا را فراهم می‌آورد و آن را به عزایی دائمی و همیشگی تبدیل نمی‌کند.

در نقطه مقابل تفسیر دینی، عاشورا را پدیده‌ای ناشی از اراده الهی و علل ماورایی می‌داند که فهم آن برای انسان در هیچ عصری نه‌تنها آسان که ممکن نیست. به‌راستی در باب این دوگانه‌سازی و ابتناء فهم کلام امام^[۳۹] بر آن چه باید گفت؟ به نظر می‌رسد عاشوراپژوهی و عاشوراپژوهان را باید به دو دسته سنتی و مدرن تقسیم کرد. شاید خواننده بخواهد این تقسیم را با نام دیگری بخواند، برای نمونه، عاشوراپژوهی دینی و سکولار. وقتی تفاوت‌ها در مدعا و استدلال روشن باشد، چندان نباید نگران نام‌گذاری بود.